



پژوهش‌های

فصلنامه فرهنگی پژوهشی بنیاد فارسی‌شناسی
دوره چهارم، شماره اول، تابستان ۱۳۹۵

فارسی‌شناخت

میراث مادی و معنوی فارس

نویسندگان:
اصغر میرفریدی
حسین آزاده
محمد حسین دلال رحمانی
مجتبی دورودی
آرزو اکرمی
فاطمه بردبار
سحر رستگارنژاد
محمد رضا محسنی حقیقی

از آشنان تا بیضاء سرزمینی در آبریز رود گُر

(بررسی فراز و نشیبهای تاریخی منطقه به استناد شواهد باستان‌شناختی و

جغرافیای تاریخی)^۱

مجتبی دورودی*

آرزو اکرمی**

چکیده

در این گفتار کوشش شده است، پیشینه‌ی ناحیه‌ای از استان فارس که امروزه بیضاء نامیده می‌شود از دوران پیش از تاریخ تا عهد ساسانی با توجه به داده‌های باستان‌شناختی و موازین تاریخی و ریشه‌شناسی زبان بررسی گردد. که در این روند نقش بسیار مهم این بخش از سرزمین ایران در شکل‌گیری جوامع نخستین انسانی و نیز به وجود آمدن نهادها و تشکیلات حکومتی عهد باستان از عیلام گرفته تا سلسله‌های هخامنشی و ساسانی مشاهده می‌گردد. این گفتار علاوه بر اینکه به تحلیل داده‌های مربوط به این سرزمین از منظر تاریخی و باستان‌شناختی و جغرافیای تاریخی می‌پردازد؛ تحولات و دگرگونی‌های نام این سرزمین از دوران عیلام تا امروز را نیز از نظرگاه ریشه‌شناسی زبان مورد بررسی قرار داده است. سرزمینی در حاشیه‌ی رود خروشان گُر که پذیرای انسان کهن در عهد حجر بود و در این دوران هزاران ساله نامهایی چون آشنان، نساء، بیضاء و ملیان را بر خود دیده است.

کلیدواژه: عیلام؛ آشنان؛ نساء؛ نسیاک؛ بیضاء؛ ملیان

^۱ چاپ شده در فارس‌شناخت- فصلنامه فرهنگی پژوهشی بنیاد فارس‌شناسی، دوره چهارم، شماره اول، تابستان ۱۳۹۵، صص ۷۱ تا ۹۲

* کارشناس ارشد، فرهنگ و زبانهای باستانی دانشگاه شیراز (doroodi.officil@gmail.com) ۰۹۱۷۱۱۰۵۹۵۲
** کارشناس ارشد، فرهنگ و زبانهای باستانی دانشگاه شهید بهشتی، تهران (arezoo.akrami@gmail.com)

۱- مقدمه:

آثار و مدارک مکتوب به جای مانده از فرمانروایی‌های بین‌النهرین (میان‌رودان) از سرزمینی عیلامی خبر می‌دهند که تا مدت‌ها مکان آن سرزمین مورد مناقشه‌ی پژوهشگران بود، سرزمینی که بنابر این متون **آنشان (Anšān)** یا **آنزان** خوانده می‌شد، فرمانروایان عیلامی نیز به ویژه از دوران عیلام میانه به بعد از خود به عنوان پادشاهان **آنشان و شوش** یاد کرده‌اند، عنوانی که تا دوران عیلام نو نیز به وسیله‌ی این فرمانروایان مورد استفاده قرار می‌گرفت و تا آغاز فرمانروایی کورش بزرگ هخامنشی نیز استفاده از این عنوان ادامه داشته است. در آغاز بسیاری از پژوهشگران مکان این سرزمین با اهمیت باستانی را در بختیاری و خوزستان تصور می‌کردند (دورانت، ج ۱، ص ۴۰۷) و نیز (گریشمن، ص ۱۲۹). تا اینکه کاوشهای سامنر (Sumner) در سال ۱۹۷۲ میلادی در تل‌ملیان، ناحیه‌ای در آبریز رود گُز، این باور را که مکان انشان در بختیاری و خوزستان بوده است را تغییر داد، گل‌نشته‌هایی که از این ناحیه (تل‌ملیان) به دست آمد؛ نشان می‌داد که این محوطه همان شهر باستانی انشان است (عسکری‌چاوردی و همکاران، ص ۲۲). به ویژه کشف یک شهر کهن اسلامی به نام (آش) و اظهار گرشویچ (Gershevitch) مبنی بر اینکه این نام می‌تواند صورت تحول یافته نام انشان باشد بر آن مهر تأیید زد (هانسمان، ج ۲، ص ۴۰). نتایج کاوشهای سامنر (Sumner) در این ناحیه فصل جدیدی را در مورد مطالعات عیلام‌شناسی پی‌ریزی کرد که در این گفتار با بررسی و تطبیق آثار و شواهد به‌جای مانده‌ی حاصل از نتایج کاوشها و نیز تحولات سیاسی عیلام بدان پرداخته خواهد شد. از هزاره‌ی دوم پیش از میلاد فلات ایران شاهد حضور آرام‌آرام اقوام آریایی‌نژاد است که این کوچ و مهاجرت در هزاره‌ی اول (ق.م) به فلات ایران شدت می‌یابد (سرافراز-فیروزمندی، ص ۱۵). شواهد بیانگر حضور اقوام پارسی در این سرزمین عیلامی می‌باشد؛ میهمانانی که چندین سده بعدتر نه تنها سرزمین انشان و عیلام را به قلمرو خود ضمیمه می‌کنند بلکه فصل جدیدی در مناسبات فرهنگی و سیاسی دنیای باستان می‌گشایند، در این گذار سیاسی فرمانروایان عهد باستان سرزمین انشان هرچند که در آغاز نقش کلان‌شهری با اهمیت را داشته است و شاهد آن اشاره‌ی کورش هخامنشی در منشور معروف خویش است اما از دوره‌ی داریوش اول هخامنشی به بعد هرچند که سرزمین

انسان بخشی از قلب امپراتوری نوین را تشکیل می‌دهد؛ با اینحال به نظر می‌رسد این شهر، نقش اساسی و عمده‌ی خود را از دست می‌دهد و تخت‌جمشید، شهری دیگر در حوزه‌ی آبریز رودگر جایگزین آن می‌شود. اما علت این در خاموشی فرو رفتن نام سرزمین انسان از زمان داریوش به بعد چه می‌تواند باشد؟ در این پژوهش کوشش گردیده با توجه به اندک شواهد موجود، نظریه‌ای ارائه گردد که می‌تواند پاسخی به این سؤال باشد.

پس از فروپاشی امپراتوری هخامنشی (۳۲۳ ق.م)، حاکمان محلی پارس (فرته‌داران) حافظ میراث و فرهنگ اسلاف خود در این ناحیه از ایران زمین شدند، با توجه به برخی شواهد به نظر می‌رسد سرزمینی که پیش‌تر نشان نامیده می‌شد و از هزاره‌ی سوم پیش از میلاد کانون مهم فرهنگی جنوب غرب ایران را تشکیل می‌داد در عهد آنان (حاکمان محلی پارس) دوباره اعتلا می‌یابد، گو اینکه اینبار با نام جدیدی **نَسایک** معرفی می‌شود. که یکی از ولایتهای مهم ناحیه‌ی **استخر** به‌شمار می‌رود و از جمله خاستگاههای سلسله‌ی قدرتمندی است که در تاریخ ایران به ساسانیان شهره‌اند. با پی‌گیری جغرافیای تاریخی این سرزمین در دوران اسلامی می‌توان مشاهده نمود که نام این سرزمین به **بیضاء** تغییر می‌یابد که در روایتهای تاریخ‌نویسان و جغرافی‌دانان نخستین اسلامی بسیار از آن سخن رفته است. در این پژوهش کوشش شده است تمامی مسیر تحول این سرزمین از دوران پیش از تاریخ تا دوران ساسانی به استناد آثار باستانی به‌دست آمده و نیز روایات تاریخی و جغرافیای تاریخی آن بررسی شود و از ورای آن تاثیر این ناحیه در انتقال فرهنگ انسانی تشریح گردد.

۲- تپه‌های پیش از تاریخ جلگه‌ی مرو دشت در آبریز رودگر

دشت مرو دشت در شمال شرقی شیراز مرکز اصلی استقرارهای پیش از تاریخ فارس به‌شمار می‌رود (هول، ص ۱۲۲). که کهن‌ترین آثار به دست آمده از این ناحیه به دوران پارینه‌سنگی میانی بازمی‌گردد (امیری، ص ۳۱۴)^۱. انسان این دوران از راه شکار و جمع‌آوری دانه‌های گیاهی روزگار خود را می‌گذرانده است. پس از آن و در خلال کاوشهای متعدد در فارس تپه‌های فراوانی در فارس شناسایی گردیدند که به عنوان تپه‌های پیش از تاریخ فارس شناخته شده‌اند که اغلب در حوزه‌ی آبریز رودگر قرار داشته‌اند؛ از جمله‌ی این نواحی

می‌توان به مکان‌هایی همچون: تپه‌موشکی (۶۰۰ ق.م)، تپه‌جری (۶۰۰-۵۵۰ ق.م)، تپه‌گپ (۵۴۰-۵۸۰ ق.م)، شمس‌آباد (۴۸۰-۵۵۰ ق.م)، تپه‌باکون (۴۸۰-۳۹۰ ق.م)، لپویی (۳۴۰-۳۹۰ ق.م) و از همه مهم‌تر تل‌ملیان (۱۶۰-۳۴۰ ق.م) اشاره داشت که همگی عبور انسان کهن از عصر شکار تا دوران استقرار و زندگی روستانشینی، کشاورزی و شهرنشینی را نشان می‌دهند که سرانجام منجر به بلوغ و نظم اجتماعی در این سرزمین می‌گردند، آنچه که در این گذار فرهنگی بسیار درخور توجه است نقشی است که رود خروشان گُر در این منطقه داشته است که وجود این رود باعث گرد آمدن چنین فرهنگ‌هایی از گذشته‌های دور گردیده است به گونه‌ای که چونان شاخصی در بررسی تمامی این نقاط فرهنگی محسوب می‌شود؛ به عنوان نمونه تپه‌موشکی قدیمی‌ترین سفالهای یافته شده در این سرزمین را ارائه داده است (کامبخش‌فرد، ص ۱۱۸).

۳- عیلامیان و آئشان (ملیان)

منطقه‌ای که امروزه ملیان نامیده می‌شود تقریباً در ۵۰ کیلومتری شمال غرب شیراز در دره‌ای قرار دارد که رودخانه‌ی گُر آن را زهکشی می‌کند (پاتس، ص ۱۲۸). کهن‌ترین آثار به‌دست آمده از تپه‌ی ملیان (آئشان) به ۴۸۰ تا ۵۵۰ قبل از میلاد بازمی‌گردد (پاتس، ص ۱۲۹). با اینحال بیشترین آثار به‌دست آمده از این ناحیه مربوط به ۳۴۰ تا ۱۶۰۰ قبل از میلاد می‌باشند. سامنر آثار به‌دست آمده از ملیان را به دو دوره یعنی دوره‌ی بانس (۳۴۰-۲۸۰ ق.م) و دوره‌ی کفتری (۱۶۰-۲۲۰ ق.م) تقسیم کرد که با ۱۵۰ هکتار وسعت بزرگ‌ترین مرکز شهری در سراسر جنوب غرب ایران در دوران تاریخ قدیم به‌شمار می‌رفت (هول، ص ۳۴۶).

۱-۳-۱- دوره‌ی بانس

دوره‌ای که بنا به گفته سامنر پیش‌نمونه‌ی تمدن آغاز عیلامی به‌شمار می‌رود (پاتس، ص ۱۱۶). مدارکی که از دوره‌ی بانس در حفاریها به‌دست آمد شامل: الواح گلی، مهرها و اثرمهرهایی می‌گردید که بسیار منحصر به فرد بودند، با توجه به شواهد دوره‌ی بانس در تل‌ملیان (آئشان) به نظر می‌رسد که این دوره با دوره‌ی پیش‌عیلامی در جلگه‌ی شوش و

دوره‌ی جم‌دت‌نصر در میان‌رودان (بین‌النهرین) هم‌زمان بوده است (کامبخش‌فرد، ص ۱۱۹). سامنر که در تقسیم‌بندی‌های خود دوره‌ی بانس را به سه دوره‌ی (قدیم، میانه، جدید) متمایز ساخته بود؛ دوره‌ی قدیم این ناحیه را ادامه‌ی تطوّر طبیعی فرهنگی‌های پیش‌از‌تاریخ حوزه‌ی رود‌گر می‌دانست در حالیکه در دوره‌ی بانس میانه نشانی‌های نخستین استقرار‌های شهری در تل‌ملیان دیده می‌شد از جمله می‌توان به وجود ساختمان‌خوش‌ساخت با روکشی از گچ آهکی و نقوش هندسی و انباری بزرگ اشاره کرد (پاتس، ص ۱۳۰) که مدارک ارزنده‌ای مربوط به استقرار در تل‌ملیان در دوره‌ی بانس میانه به‌شمار می‌روند. دوره‌ی بانس جدید در تل‌ملیان شباهت محسوسی با آثار به‌دست آمده از شوش در آن روزگار دارد، به‌ویژه که سفال به دست آمده از بانس جدید بسیار با سفال‌های لایه‌های ۱۶ و ۱۴ آکروپل شوش شباهت دارد (کامبخش‌فرد، ص ۱۱۹). وجود ناحیه‌ای مسکونی با ۲۰۰ هکتار وسعت و دیوار خشتی گرداگرد آن با ۵ کیلومتر طول (پاتس، ص ۱۳۰). نخستین نشانه‌های تشکیلات حکومتی و قدرت محلی و متعاقب آن نزاع فرامنطقه‌ای به‌شمار می‌روند. دوره‌ی بانس در ملیان در حدود ۲۶۰۰ ق.م به طور عجیبی متروک می‌گردد (همان: ۲۴۰) و نزدیک به ۴۰۰ سال یعنی تا ۲۲۰۰ ق.م که دوره‌ی کفتری آغاز می‌شود در خاموشی به سر می‌برد. اکنون کوشش می‌شود با بررسی اوضاع مناطق هم‌جوار و حاکمیت‌های آن به‌ویژه در دشت شوشان و میان‌رودان به چپستی این در خاموشی فرو رفتن آنشان در دوره‌ی مورد بحث نزدیک شویم.

۲-۱-۳- بررسی وضعیت آنشان در دوران بانس و عوامل متروک گردیدن آن

برای بررسی این برهه از تاریخ سرزمین آنشان (۲۸۰۰-۳۴۰۰ ق.م) نخست لازم است که به اوضاع سیاسی سرزمین‌های هم‌جوار به‌ویژه سومریان و آکدی‌ان پرداخته شود که از ورای آن شاید بتوان تحلیلی طبیعی و منطقی را از اوضاع آن دوران در این سرزمین ارائه داد. ضرورت این امر زمانی مشخص می‌شود که درمی‌یابیم در دوره‌ی بانس با توجه به اینکه هنوز اختراع خط به‌ویژه در عیلام به دوران تکامل خود وارد نشده بوده است؛ طبیعی است که سندی مبنی بر نشان دادن اوضاع سیاسی و فرمانروایی آن دوران و علت متروک شدن دوره‌ی بانس وجود نداشته باشد. بنابراین اسناد و کتیبه‌های به‌جای مانده از مناطق هم‌جوار یعنی سومر و

اکد از آن دوران یکی از بهترین اسناد برای پی بردن به اوضاع سیاسی آن دوران سرزمین عیلام و آنشان به شمار می رود (دیاکونوف، ج ۲، ص ۱۵-۱۶).

در حدود سال ۳۰۰ پیش از میلاد، یعنی تقریباً همان سالهایی که مردمان دوره ی بانس در آنشان می زیسته اند، سومری ها برای ثبت اسناد خود خطی تصویری را ابداع کردند که اندکی بعد رفته رفته منجر به آفرینش خط نوشتاری گردید. این نوع آوری سومری ها در علم باستانشناسی به دوره ی آغاز ادبیات شهره است. دیرزمانی نگذشت که این نوع نگارش در عیلام نیز پدیدار شد، خطی تصویری که به عیلامی مقدم شهره است (هینتس، ص ۳۷). ایجاد زبان و خط سومری منجر به پدید آمدن تشکیلاتی گردید که دوره ی آغاز شهرنشینی حاصل آن است (آمیه، ص ۲۵). شهرهایی چون اریدو، اوروک، لاگاش، لارسا و اور از جمله شهرهای سومری این دوران تاریخی به شمار می روند (ناردو، ص ۲۱). منابع مکتوب سومری از نیمه ی اول هزاره ی سوم (ق.م) نشان از برخوردهای جنگ طلبانه در میان سومریان و عیلامیان دارد (دیاکونوف، ج ۲، ص ۱۵-۱۶). بنابر فهرست شاهی سومر حکومت اور با سلاح مضمحل گردیده و پادشاهی آن به سرزمین عیلامی آوان^۲ انتقال یافت (هانسمان، ج ۲، ص ۴۰). که این نشانی است از چیرگی عیلام بر سرزمینی سومری اما آنگونه که در فهرست یکی دیگر از دولت-شهرهای سومری یعنی کیش آمده است؛ این پیروزی عیلامیان دیری نپائیده است و پادشاه کیش (۲۵۰۰ ق.م) سرزمین عیلامی آوان را مورد تاخت و تاز قرار داده و سلطنت آن را به کیش برده است. آنگونه که در فرازهای فوق از نظر گذشت دوره ی بانس در حدود ۲۶۰۰ ق.م متروک گردیده که البته آماری تقریبی است با نگاه به رخدادهای پیش آمده شاید بتوان این تاریخ را نزدیک به یک قرن به عقب راند یعنی سال ۲۵۰۰ ق.م و پیروزی کیش بر آوان که نتیجه ی آن متروک و ویران شدن آنشان در دوره ی بانس است. با اینحال سلسله ی آوان به احتمال زیاد خارج از انشان به حیات خود ادامه داده است زیرا که نشانی هایی از لشکرکشی سارگون آکدی (۲۳۰۰ ق.م) به عیلام وجود دارد که پنج امیر عیلامی را به اسارت در آورده بود (دیاکونوف، ج ۲، ص ۱۵-۱۶). با توجه به کشفیات باستان شناسی شروع سلسله ی آوان در حدود ۲۷۰۰ ق.م بوده است و تاریخ انحطاط آن ۲۲۰۰ ق.م می باشد (آمیه، ص ۳). شاید در یک نتیجه گیری کلی بتوان علت در خاموشی

فرو رفتن ۴۰۰ ساله‌ی سرزمین آنشان در دوره‌ی بانس را جنگها و لشکرکشی‌های فرمانروایان میان‌رودان به این سرزمین دانست. با اینحال پس از این دوره است که این سرزمین یکبار دیگر سربرمی‌کشد. برهه‌ای که با توجه به مدارک و تحلیلهای باستان‌شناختی به دوره‌ی کفتی شهره است و البته مدارک تاریخی آن را پشتیبانی می‌کند.

۲-۳- دوره‌ی کفتی

یکی از دوره‌های مهم برای پی بردن به تاریخ عیلام و آنشان که از (۲۲۰۰ تا ۱۶۰۰ ق.م) را در برمی‌گیرد. سامنر در این دوره‌ی طولانی ۶۰۰ ساله سه مرحله را شناسایی کرده است: کفتی قدیم (۱۹۰۰-۲۲۰۰ ق.م)، کفتی میانه (۱۸۰۰-۱۹۰۰ ق.م) و کفتی جدید (۱۸۰۰-۱۶۰۰ ق.م). در دوره‌ی کفتی قدیم تداوم سفال بانس مشاهده می‌شود که با قدم نهادن به دوره‌ی کفتی میانه سفال ویژه‌ی کفتی رُخ می‌نماید، سفالی که با نقوش گیاهان و پرندگان آزين شده است. آثار به‌دست آمده از دوره‌ی کفتی بسیار متنوع بود؛ ابزار و ظروف سنگی، اشیاء فلزی، جواهرآلات و مهرهای ویژه‌ی آنشانی. همچنین به‌دست آمدن بقایای گیاهانی مانند گندم، جو، عدس و انگور^۳ نشانه‌ای از کشاورزی به روش کشت آبی در این منطقه است که از رودگر بدین منظور استفاده می‌شده است (پاتس، ص ۲۴۴). دوره‌ی کفتی در ملیان (آنشان)، دورانی است که حاکمان عیلام از عنوان پادشاه آنشان و شوش استفاده می‌کرده‌اند (همان: ۲۹۳). نشانی‌ها حکایت از آن دارند که در اوج این دوره، ملیان پنج‌برابر بزرگتر از شوش بود و بزرگترین منطقه‌ی پروتو-عیلامی، به‌شمار می‌رفت (استولپر، ص ۳۲). سفال ویژه‌ی کفتی به بیرون از سرزمین آنشان نیز نفوذ کرد یعنی این سفال در محوطه‌ی باستانی لیان، فسا، فلیکا، تاروت، بحرین و امارات متحده‌ی عربی نیز دیده شده است (عسکری‌چاوردی، ص ۲۰). که این خود نیز نشانی است از داد و ستدهای فرامنطقه‌ای؛ اکنون باید دید که این سرزمین به لحاظ تاریخی در چه وضعیتی بوده است.

۱-۲-۳- عیلام و آئشان در دوره‌ی کفتری قدیم (۱۹۰۰-۲۲۰۰ ق.م)

پیش‌تر مشاهده شد که آئشان در دوره‌ی بانس به احتمال زیاد مقارن با سلسله‌ای بود که به سلسله‌ی **آوان** مشهور است و زمان زمامداری آنان تاریخ ۲۷۰۰ تا ۲۲۰۰ ق.م را دربرمی‌گرفت. اواخر همین دوران یعنی ۲۳۰۰ ق.م فرمانروایان آکد، سارگون و جانشینانش، سرزمین عیلام را مورد تاخت و تاز قرار دادند. نخستین اشاره به نام **آئشان** در این دوران دیده می‌شود. پسر سارگون منیش‌توسو (Manishtushu) فرمانروای آکد در متنی که از او به‌جای مانده چنین می‌گوید: «شاه آئشان و شری‌هوم را با هدایا و ارمغانها به درگاه سرورم شمش (ایزد خورشید) بردم» (هینتس، ص ۸۶). پس از آن فرمانروایی عیلام چیزی نبود جز دست‌نشانده‌ای از جانب فرکانروای آکد؛ با پیروزی گوتی‌ها بر میان‌رودان (۲۲۰۰ ق.م)، فرمانروای عیلامی خود را از یوغ آکدیان بیرون کشید و سرزمین عیلام را مستقل اعلام کرد (دیاکونوف، ج ۲، ص ۲۲). نام این فرمانروا **پوزور اینشوشی‌ناک** (Puzurinshushinak) یا آنگونه که هینتس (W.Hinz) خوانش می‌کند **کوتیک اینشوشی‌ناک** (Kutikinshsh) است. فرمانروایی عیلامی (۲۲۵۰ ق.م) که خود را پادشاه چهارقطب زمین معرفی می‌کند (همان). اما نام او آمیخته‌ای از عناصر عیلامی و آکدی را دربردارد، حتی نبشته‌های بی‌شماری که از او به‌جای مانده به هر دور زبان آکدی و عیلامی است. از این رو به نظر می‌رسد که او یک عیلامی تمام‌عیار نبوده است؛ بلکه شخصیتی نیمه‌عیلامی و نیمه‌آکدی به‌شمار می‌رود. با اینحال به نظر می‌رسد حضور گوتی‌ها در میان‌رودان به عیلام نیز کشیده شده است که این امر خود باعث ضعف عیلام گردیده است. در حدود سالهای ۲۱۵۰ ق.م یک‌بار دیگر به نام آئشان برمی‌خوریم. فرمانروای سومری از شهر لاگاش به نام **گودئا** (Gudea) بر روی یکی از تندیسهایی که از او به‌جای مانده می‌گوید: «به زور اسلحه شهر آئشان در عیلام را تصرف کردم» (هینتس، ص ۹۲). یکی دیگر از اشاره‌های گودئا بسیار در خور توجه است، او در استوانه‌ای ادعا می‌کند: «عیلامی‌ها از عیلام آمدند، شوشی‌ها از شوش تا در ساخت یک معبد جدید به او یاری برسانند» (همان). با نگاه به دو متن کتیبه‌ی گودئا متوجه می‌شویم حداقل در زمان او عیلام همان **آئشان** است. شولگی (Shulgi) یکی دیگر از فرمانروایان سومری اور (۲۰۴۸-۲۰۹۵) که شوش و خوزستان را کاملاً در انقیاد

داشت بنا به متون به دست آمده، مجبور شد به دفعات به عیلامیان ناآرام کوه‌نشین در آنشان حمله کند. او حتی ادعا می‌کند که آنشان را ویران کرده است با اینهمه یکی از دختران خود را به همسری فرماندار آنشان درآورده است. در سال ۲۰۳۷ ق.م پسر و جانشین او یعنی شو-سین (Shu-Sin) نیز با آنشان پیمان صلح موقت می‌بندد او نیز مانند پدرش یکی از دختران خود را به عقد شاه آنشان درمی‌آورد (هانسمان، ج ۲، ص ۴۰). ایبی-سین (Ibbi-sin) فرزند شو-سین، جانشین پدرش در اور می‌شود. اما آنشان درست در این دوران (۱۹۰۰-۲۱۰۰) آماج حملات همسایگان شمالی خود قرار گرفته بود؛ فرمانروایانی که در منابع تاریخی به شیماشکی (Shimashki) شهره هستند. به هر تقدیر ایبی-سین، فرمانروای اور توسط پادشاه شیماشکی شکست تحقیرآمیزی را تجربه می‌کند و مجبور می‌شود با تندیسهایی از خدایان سومری به اسارت، راه آنشان در پیش گیرد. درباره‌ی این اسارت در مرثیه‌ای سومری چنین آمده است: «ایبی‌سین باید از کاخ خود در اور برخیزد و رخت به سرزمین عیلام بکشد، از کوه سبوم سینه‌ی کوهستان تا آن سوی آنشان، همچون پرنده‌ای که از آشیانه خود گریخته، همچون بیگانه‌ای که هیچگاه به میهن خود بازخواهد گشت» (استولپر، ص ۹۵). سپاه عیلام اور را به ویرانه‌ای تبدیل می‌کند و تندیس خدایان سومری و از همه مهمتر تندیس ایزد ماه سومر (ناتا) به آنشان آورده می‌شود. با اینحال میان‌رودان با مردمان سومری و آکدیش ساکت نشست، یک قرن بعد فرمانروایان سومری اور با پیروزی بر عیلام (۱۹۷۵-۱۹۸۴ ق.م) تندیس خدای اور (ناتا) را از آنشان بازگرداندند (همان: ۹۶). آخرین اشاره به آنشان در دوره‌ی کفتری قدیم در متنی دیده می‌شود که گون‌گونوم پنجمین پادشاه سومری لارسا در ۱۹۲۸ ق.م آورده است، او به خود می‌بالد که دو بار بر آنشان پیروز شده است.

۲-۲-۳- عیلام و آنشان در دوره‌ی کفتری میانه (۱۸۰۰-۱۹۰۰ ق.م)

در این دوران سلسله‌ای در عیلام روی کار آمد که می‌توان آن را نخستین سلسله‌ی شناخته شده‌ی عیلامی دانست که حکومت خود را به ارث نبرده بود بلکه آن را با زور به چنگ آورده بود، سلسله‌ای که به نام بنیانگذار آن اپرت (Epart) نامیده شده است. آنان نیز از عنوان شاه آنشان و شوش برای خود استفاده می‌کرده‌اند. فرمانروایانی که نزدیک به سه سده (۱۸۰۰-

۱۵۰۰ ق.م) در سرزمینهای عیلامی حکمرانی کردند (استولپر، ص ۹۹) و نیز (هانسمان، ج ۲، ص ۴۰). از این فرمانروایان منابع اندکی به جای مانده است و مهمترین موضوع در مورد آنان آنگونه که استولپر هم اشاره می کند لقبی است که آنان برای خود به کار برده اند؛ این فرمانروایان پسان تر برای خود عنوانی را به کار بردند که این عنوان حتی تا دوران کوروش بزرگ هخامنشی به کار برده می شد، یعنی شاه **آنشان و شوش**، لقبی که در آن نوعی طنزین مّلی شنیده می شد. لقبی که دربرگیرنده ی تمامی سرزمین عیلام از شوش تا آنشان به شمار می رفت. به نظر می رسد در دوران فرمانروایی جانشینان اِپرت، شوش است که اهمیت فراوان می یابد. در سال ۱۸۳۰ ق.م شیلپه (Shilhaha) جانشین اِپرت می شود و خود را فرمانروای بزرگ و پدر - شاه **آنشان** و شوش می خواند (هینتس، ص ۱۰۶). اما پس از او به کار بردن شاه آنشان و شوش برای مدتی طولانی از متون فرمانروایان عیلام به کنار گذاشته می شود (همان). علت این امر چیزی نمی تواند باشد به جز پر رنگ شدن نقش مرکزی شوش در برابر آنشان، اصطلاح فرمانروای بزرگ را که شیلپه برای خود به کار برد در اصل ریشه در فرهنگ سومری داشت، این واژه که در زبان سومری سوکل مخ (Sukkal-mach) نامیده می شد را عیلامیان از این پس به عاریت گرفتند. اصطلاحی که تا مدت ها فرمانروایان عیلام را بدین نام می خواندند و به دوران سوکل مخ ها شهره است. دورانی که به نظر می رسد از اهمیت آنشان کاسته شده است و شوش پایتخت عیلامیان در این دوران به شمار می رود. با اینهمه آنشان زنده بوده است و بخشی از قلمرو عیلام به شمار می رفت و بر خلاف شوش که بیشتر بین النهرینی جلوه می کرد (پاتس، ص ۲۸۸). آنشان همچنان وفادار به سنن عیلام بود.

۳-۲-۳ - عیلام و آنشان دوره ی کفتری جدید (۱۶۰۰-۱۸۰۰ ق.م).

انتقال مرکز سیاسی عیلام از آنشان به شوش، موجب شد که آنشان به مدت ۳۰۰ سال به شدت خالی از سکنه شود، کاوشهای باستان شناسی تل ملیان نیز این امر را اثبات می کند (هانسمان، ج ۲، ص ۴۴). به نظر می رسد که این کم رنگ شدن نقش سرزمین آنشان، اشتباهی سیاسی توسط فرمانروایان عیلامی بوده است چرا که در همین دوران است که حکومت عیلام رو به ضعف می نهد؛ حمورابی فرمانروای بابل در سال ۱۷۶۴ ق.م با شکست دادن آنان ضربه ی سنگینی بر عیلام وارد کرد، هر چند که کوتیرنهونته (-Kuter-

Nahhunte) با پیروزی بر جانشین حمورابی در بابل، انتقام شکستِ عیلام را گرفت با اینحال اندکی پس از آن یعنی از ۱۵۲۰ ق.م به مدت ۲۰۰ سال هیچ نشانه‌ای از عیلامیان دیده نمی‌شود (همان). دوره‌ی کفتری در مَلیان، با دورانی که به عیلام قدیم (۲۵۰۰-۱۵۰۰ ق.م) شُهره است؛ هم‌تراز می‌باشد (Potts, p.188)، دورانی که در آن سرزمین آنشان با فراز و نشیبِ زیادی مواجه می‌گردد، این سرزمین که در آغاز این دوران مهمترین مرکز عیلامی است؛ رفته‌رفته در اواخر این دوران (عیلام قدیم) با اهمیت یافتن سرزمین عیلامی شوشان، رو به افول می‌نهد. در موردِ سرنوشتِ سرزمین عیلام در اواخرِ دورانِ عیلام‌میانه و به مرکزیت شوش سکوتِ منابع تاریخی دیده می‌شود و نشانی‌ها بیانگرِ رو به ضعف نهادنِ عیلامیان است. به‌نظر می‌رسد کاسی‌ها این فاتحانِ بابل و میان‌رودان بر حکومت خاندانِ اِپارت (سوکل‌مخ‌ها) نیز مهرِ پایان زدند، با اینحال این سرزمین از چنان ریشه‌ای در میان عیلامیان برخوردار بود که دوباره در دورانِ عیلام‌میانه قدبرمی‌کشد.

۳-۳- آ نشان در دورانِ عیلام میانه (۱۱۰۰-۱۴۵۰ ق.م)

در اواخرِ قرنِ چهاردهم پیش‌از‌میلاد به ناگاه حکومتی مستقل در سرزمینهایِ عیلامی رُخ می‌نماید که نخستین فرمانروایِ آن لقبِ قدیمیِ شاهِ آ نشان و شوش را برایِ خود برمی‌گزیند (همان: ۴۴). نشانه‌ای دیگر از حضور و اعتلایِ سرزمینِ آ نشان و عیلام؛ دورانی که به عصرِ طلاییِ تمدنِ عیلامی شهره گردیده است. در این دوران است که عیلامیان توانستند از رویِ خطِ اَگدی، خطی را به وجود آورند که بازگو کننده‌ی زبانِ عیلامی باشد (آمیه، ص ۵۲). آثار کیتا (Attar-Kitta) نخستین فرمانروایِ مشهورِ این دوران (۱۳۰۰ ق.م) است که از عنوانِ قدیمیِ شاهِ آ نشان و شوش استفاده می‌کند که پس از او تمامی فرمانروایانِ عیلامیِ دورانِ میانه آن را به کار می‌برند (استولپر، ص ۱۲۸). فرمانروایانی چون هومبان‌نومتا (Humban-numena)، اونتاش‌نپیریش (untash-Napirisha) ۴، بر شکوهِ عیلام افزودند. این پادشاهانِ آ نشان و شوش نه تنها در مبارزه‌ی با دشمنانِ خود سربلند بودند؛ بلکه با توجه به بناها و متون به‌جای مانده از آنان در امرِ عمران و آبادی نیز بسیار کوشا بوده‌اند. سلسله‌ی این فرمانروایانِ عیلام میانه I را دورانِ ایگهلکیان (Ige-halki) می‌نامند. آنچه که در این جستار اهمیت دارد همانا نقشِ اساسیِ آ نشان در دورانِ این

فرمانروایان است. در متون عیلامی به جای مانده از این فرمانروایان به دو گونه به نام نشان‌وشوش در کنار یکدیگر اشاره شده است یعنی برخی از آنان نام آنشان را پیش از نام شوش به کار برده‌اند و برخی دیگر از عبارت شوش‌وآنشان استفاده کرده‌اند؛ متون آکدی نیز برای این عبارت اغلب گونه‌ی دوم را به کار می‌برده‌اند. در یک جمع‌بندی کلی می‌توان تعامل گسترده‌ی دو سرزمین عیلامی را مشاهده نمود که سرتاسر دوران عیلام میانه‌ی I و II (۱۲۰۰-۱۴۵۰ ق.م) را در برمی‌گرفته است. دورانی که در عیلام میانه به دوران ایگله‌هاکی معروف است در نبرد و زدو خورد با فرمانروایان بابل سپری شد و موجب ضعف و اضمحلال این خاندان گردید. اما خیلی زود خاندان جدیدی که بیشتر به سرزمین آنشان وابسته بود در عیلام به روی کار آمد، نام بنیان‌گذار این خاندان هلو‌توش-اینشوشیناک (-Hallutush Inshushinak) بود، پسرش شوتروک-نهونته (Shutruk-Nahhunte) از چنان آوازه‌ای برخوردار شد که دوران فرمانروایی این خاندان بر عیلام به دوره‌ی شوتروکیان شهره گشته است (استولپر، ص ۱۳۸). این پادشاه انشانی عیلامی سخت متعصب در تهاجمی گسترده به میان‌رودان، غنائمی را با خود به عیلام آورد که می‌توان آن را به کوششی از سوی او مبنی بر انتقام از فاتحان پیشین عیلام برشمرد؛ یادمانهایی نمادین چون سنگ پیروزی نرام‌سین و پیکره‌ی منیش‌توسو (همان). فاتحانی که روزگاری عیلام را در نور دیده بودند. فرزند او کوتیرنهونته با پایان بخشیدن به فرمانروایی کاسی‌ها بر میان‌رودان (۱۵۷ ق.م) و پس از او شیلهاک اینشوشی‌ناک (Shilhak-Inshushinak) عیلام را به اوج اعتلای خود در طول تاریخ رساندند. فرمانروایانی که در کتیبه‌هایی که از خود به یادگار گذاشته‌اند با اشاره به سرزمین آنشان وابستگی و پیوستگی خود را به آن بازگو کرده‌اند. پس از مرگ شیلهاک اینشوشی‌ناک، هوت‌ه‌لوتوش-اینشوشی‌ناک (Hutelutush-Inshushinak) در (۱۱۲۰ ق.م) به فرمانروایی عیلام رسید اما نکته تعجب برانگیز این است که این پادشاه عنوان شاه آنشان‌وشوش را برای خود به کار نبرده است بلکه از عنوان منحصر به فرد «پادشاه عیلام‌وشوشان» (پاتس، ص ۳۸۳). استفاده کرده است. از این پادشاه عیلامی در ملیان (آنشان) آجرهای کتیبه‌داری یافته شده است که او را بناکننده‌ی معبدی در آنجا معرفی می‌کند. از دیگر سوی مستندات باستانی خبر از ورود آرام اقوام پارسی در آن سوی رودگر در قلمرو این شاه عیلامی می‌دهد (همان: ۳۸۴). حکومت هوت‌ه‌لوتوش-اینشوشی‌ناک با تهاجم ویرانگر

نبوگدنزر (بخت نصر) پادشاه بابل در (۱۱۰ ق.م) به پایان می‌رسد و دوباره تاریخ عیلام و از پی آن سرزمین‌انشان در تاریکی و سکوت فرو رفت و این سکوت تا سال ۷۵۰ ق.م که به دوران عیلام‌نو شهره است ادامه داشت.

۴-۳- عیلام نو و انشان (۵۰۰-۷۵۰ ق.م)

دورانی که سرزمین‌انشان شاهد حضور پُر رنگ میهمانان آریایی خویش (اقوام پارسی) است. بنابر متون به‌جای مانده در سال ۷۴۳ ق.م هومبان-نیکش (Humaban-nikash) به فرمانروایی سرزمین عیلام دست می‌یابد و یکبار دیگر این سرزمین وارد گردونه‌ی تاریخ می‌شود؛ اندکی پس از او برادرزاده‌اش، شوتروک-نَهونته (Shutruk-Nahhunta) به حکومت عیلام می‌رسد و یکبار دیگر از لقب سنتی شاه‌انشان و شوش استفاده می‌کند. در این دوران نیز فرمانروایان عیلامی در نبرد با آشوریان به سر می‌برند، جنگها و کشمکشهایی که سخت آنان را تضعیف می‌کند. شوتروک-نَهونته و جانشین او هَلوشو-اینشوشی‌ناک (Hallushu-Inshushinak) با شکست در برابر سناخریب سخت عیلام را فرسوده کرد. کودور-نَهونه (Kudur-Nahhunte) فرزند و جانشین هَلوشو-اینشوشی‌ناک، و فرمانروایان عیلامی پس از او دیگر از عنوان شاه‌انشان استفاده نکردند. نشانی‌ها حکایت از این دارند که سرزمین‌انشان از این زمان به بعد در دست فرمانروایان جدید آریایی خویش افتاده است (هانسمان، ج ۲، ص ۴۶). شکست تمپت-هومبان (Tempt-Humban) از آشوربانی‌پال (۶۴۶ ق.م) ضربه‌ی سنگینی بر درخت تناور و دیرینه‌سال عیلامی به‌شمار می‌رفت. اما سرزمین‌انشان در پناه کوهستانهای سربه‌فلک کشیده و رود خروشان آن یعنی رودگَر هنوز زنده بود و فرمانروایانی جدید را در خود می‌پروراند. اینکه آشوربانی‌پال در کتیبه‌های خود از ویران کردن عیلام و شوش می‌گوید و هیچ اشاره‌ای به انشان نمی‌کند (پاتس، ص ۴۴۴). خود نشانی است از اینکه این سرزمین از حملات او در امان مانده است، سرزمینی که دیگر نه حاکمان عیلامی بلکه میهمانان پارسی بر آن فرمان می‌راندند. شواهد باستانشناختی بر این امر مُهر تأیید می‌زند، هنکلمن درین باره چنین آورده است: «شواهد بیانگر سکونت بدون وقفه در دوره‌ی عیلامی نو-هخامنشی در مناطق کاوش شده‌ی حوضه‌ی آبریزگَر می‌باشد» (Henkelman, 2008:48). در سال ۵۳۸ ق.م با ورود کوروش

دوم هخامنشی (کوروش کبیر) تمامی سرزمینی را که روزگاری نزدیک به سه هزار سال در حوزه فرمانروایی عیلام به شمار می‌رفت ضمیمه‌ی قلمرو او شد و در کتیبه‌ای که از خود به یادگار گذاشته است برای آخرین بار عنوان شاه‌آنشان را به کار برده است و از پدر بزرگ خویش با عنوان شاه بزرگ‌آنشان یاد کرده است. (هانسمان، ج ۲، ص ۴۸). که این خود نشانه‌ای از درهم‌تنیده شدن دو فرهنگ عیلامی و پارسی در آن دوران به شمار می‌رود. به نظر می‌رسد پس از کوروش و با آغاز فرمانروایی داریوش اول، سرزمین آنشان نام جدیدی را بر خود می‌بیند که همانا پارسه است، نامی که هنوز هم در وراي نام استان فارس دیده می‌شود، شهر عیلامی ملیان (آنشان) در کرانه‌ی غربی رود گرجای خود را به کلان‌شهری دیگر یعنی تخت جمشید در کرانه‌ی شرقی رود گرجا می‌دهد. اما علت این جایگزینی چه می‌تواند باشد. کوروش هر چند که شهر پاسارگاد را به عنوان یکی از مرکزهای فرمانروایی خود برگزید اما با اطلاق خود به عنوان شاه‌آنشان، پیوستگی خود را به این شهر نشان داد، کلید این رو به افول نهادن شهر آنشان در دوران فرمانروایی داریوش را باید در کتیبه‌ی بیستون جستجو کرد. که به نظر می‌رسد عیلامیان و پارسیان انشانی مخالف او در برابرش شوریده‌اند. در بند ۴۰ کتیبه‌ی بیستون چنین اشاره رفته است که شخصی به نام وهیژداتنه (Vahyazdāta) از پارس بر علیه او دست به شورش می‌زند و خود را بردیا پسر کوروش می‌نامد و سپاه پارسی که از آنشان آمده بودند از او حمایت می‌کنند و داریوش با شکست دادن آنان این شورش را سرکوب کرده است (کنت، ص ۴۲۳). بنابراین می‌توان چنین انگاشت که هر چند آنشان در زمان داریوش وجود داشته است اما دیگر شهر مهمی به حساب نمی‌آمد (Potts, p. 36-37). اما سکونت در آن شهر از زمان پارتیان تا دوران اسلامی بیانگر این امر است که این شهر همچنان زنده بوده است.

۴- سرزمین آنشان پس از دوران هخامنشیان

با فروپاشی سلسله‌ی هخامنشیان به دست اسکندر مقدونی و سپاهیان‌ش در سال (۳۳۳ ق.م)، و به آتش کشیده شدن تخت جمشید، پارس و سرزمین آنشان وارد فصل جدیدی از زندگی اجتماعی و سیاسی آن روزگار می‌گردد، دیرزمانی از آشوب مقدونیان نگذشته بود که حاکمان محلی پارس (فرته‌داران) هر چند به ظاهر در تابعیت مقدونیان بودند با اینحال

نگهدران راستین آداب و سنن ایرانیان نیز به‌شمار می‌رفتند، دوران اشکانیان نیز در پارس به همین منوال سپری شد تا اینکه ساسانیان که از نوادگان همین حاکمان محلی پارس به‌شمار می‌رفتند شکوه گذشته‌ی این سرزمین را بدان بازگرداندند. آنگونه که شواهد و قرائن نشان می‌دهند سرزمینی را که روزگاری در عهد عیلامیان اُنشان و در عهد هخامنشیان پارسه می‌نامیده‌اند، در این دوران سراسر در لوای نام جدیدی تحت عنوان استخر شناخته می‌شد. اگر روایت کارنامه‌ی اردشیر بابکان (فره‌وشی، ص ۵). و کتاب شهرستانهای ایران‌شهر را بپذیریم (دریایی، ص ۴۰). عنوان استخر باید در زمان اشکانیان و حتی پیش از آن به سرزمینهای حوزه‌ی رودکُر و جلگه‌ی مرودشت اطلاق شده باشد. آنگونه که جغرافی‌دانان و نویسندگان مسلمان در نخستین سده‌های اسلامی و با توجه به منابع عهد ساسانی اشاره می‌کنند، بیضاء از جمله ولایتهای استخر بوده است که در زمان ساسانیان به نام نَسایک یا نَساء معروف بوده است. از جمله استخری در کتاب ممالک و مسالک (۳۲۲ ه.ق) درباره‌ی آن چنین آورده است: «بیضاء بزرگترین کوه استخر است. به آن بیضاء یعنی سپید می‌گویند... اسم فارسی شهر نَساتک است» (شواتس، ص ۴۲). در فارسنامه‌ی ناصری اشاره‌ای بسیار جالبتر دیده می‌شود که به نظر می‌رسد یکی از کلیدهای پژوهشگران برای پی بردن به مکان باستانی انشان بوده است:

«... در بعضی نوشته‌ها گفته‌اند نام قدیمی این بلوک نَسایک بود و نام قصبه آن شهر مَلیون که اکنون جای آن شهر را جز اهل بیضاء ندانند و در آن جای آجرپاره‌ها که نشان آبادی و عمارت عالیه بود فراوان ریخته است و تا کنون در بعضی از جای‌های آن آثار باروی آن شهر باقی است و داخل این شهر خراب را زراعت کنند و قریه‌ای که پهلوی این شهر است مَلیان گویند و قصبه حالیه این بلوک تل بیضاست» (حسینی فسایی، ج ۲، ص ۱۲۷۰).

به هر تقدیر نام شهر نَساء در دوران اسلامی به بیضاء تغییر می‌یابد در فارسنامه‌ی ابن بلخی درباره‌ی آن چنین آمده است: «بیضاء شهرکی است کوچک اما نیکوست و تربت آن سپید است و از این جهت آن را بیضاء گویند»^۵ (ابن بلخی، ص ۱۶۱-۱۶۲). در فارسنامه‌ی ناصری هم به سفیدی خاک این مکان اشاره شده است: «و این بلوک را برای این بیضاء گویند که

لشکر عرب چون سپاه عجم را شکست داد بر کوهی که مشرف به این بلوک بود برفتند و قلعه و دهات آن را سفید بدیدند برای اینکه خاک این صحرا مایل به سفیدی است آن را بیضاء گفتند و تاکنون به این نام باقی است» (حسینی فسایی، ج ۲، ص ۱۲۷۰). در سطور بعد تحول واژه‌ی آنشان به نسایک و بیضاء با توجه به نظریه‌ی گرشویچ بررسی خواهد گشت.

۴-۱- نقش سرزمین نسایک (آنشان/بیضاء) در شکل‌گیری دودمان ساسانی

در سده‌ی سوم میلادی در عهد اشکانی دودمانی که بر فارس فرمان می‌راندند و در زمره‌ی حاکمان محلی فارس به‌شمار می‌رفتند؛ بازرنگیان بودند و مرکز حکومت آنان شهر نیساء بود. ساسان که مردی از خانواده‌ی نجباء بود با زنی از خاندان بازرنگی ازدواج کرد. پس از مدتی پاپک پسر ساسان جانشین پدر شد و بر گوچهر شاه بازرنگی که خویشاوند او نیز بود شورید و شهر نیساء را به تصرف درآورد (سرافراز، آورزمانی، ص ۸۵). که پس از مرگ پاپک، اردشیر فرزند او در پی کشمکش‌ها و زدوخوردهایی با اردوان اشکانی به قدرت رسید. آنچه که در این جستار اهمیت دارد، همانا نقش این سرزمین در به قدرت رسیدن دودمانهای باستانی از دوران عیلامی تا دوران ساسانی است.

۴-۲- تحول نام آنشان به نیسا و بیضاء بنابر نظر گرشویچ (یک بررسی زبانشناختی)

پیشتر گفته شد که کشف یک شهر کهن اسلامی به نام (آش) در ناحیه‌ی ملیان و بیضاء ذهن پژوهشگران را در مورد اینکه این نام می‌تواند بازمانده‌ای از آنشان باشد به خود مشغول داشت. جالب اینکه اشاره‌ای نیز مقدسی جغرافی دان قرن چهارم هجری درباره‌ی ناحیه‌ی آش دارد، ایشان در جایی که راههای مواصلاتی فارس را برمی‌شمرد در این باره چنین آورده است: « شیراز یک روز مسافت تا نسا دو منزل چپاری آش و بورد، یک روز مسافت مهرجان آباد... » (شواتس، ص ۲۳۱). اکنون نظر گرشویچ درباره‌ی تحول این نام‌جای‌ها آورده خواهد شد که بسیار از منظر زبانشناختی (Etymology) شایان توجه است. در زبان عیلامی در انتهای نامهای مکان حرف (آن=ān)، به کار برده می‌شود و این ویژگی خاص این

زبان است؛ مانند اَنشان (Anšān) یا شوشان (šūšān) بنابراین بدون در نظر گرفتن افزونه‌ی (آن=ān) که ویژگی زبان عیلامی بوده است؛ این نام به صورت اَنشا یا اَنژا (anžā/Anšā) به کار برده می شده است. چنانچه این ساختار در تلفظ فارسی باستان به صورت (Yadā) در معنی اَنشان در کتیبه بیستون نیز مشاهده می شود. حرف بیصدای اول در تلفظ انشانی کوتاه و حرف بیصدای دوم بلند خواهند بود. حتی بعد از فتح اَنشان به دست پارسیان و پیوستن آن به قلمرو پارسیان، به ظاهر تنها برای انشانی‌ها در قلمرو خویش نامیدن این سرزمین به صورت anžā (انژا) امری طبیعی بوده است بنابراین کاربرد واژه‌ی اَنشان، تا زمان پس از هخامنشیان در قلمرو این سرزمین ادامه داشته است، اگرچه آن مکان در عهد هخامنشیان دیگر پارسی شده بود و سکنه‌ی آن قرن‌ها بود که به زبان پارسی یا به لهجه‌ای از آن صحبت می کردند. با توجه به این فرضیه‌ها، پیشنهاد دکتر هنزمن که نام مکان Āš (آش) در منطقه‌ی بیضا ممکن است بازمانده‌ی نام شهر اَنشان باشد، بر اساس منطق زیر قابل دفاع خواهد بود. هنگامی که ā پایانی در (انژا) anžā در پارسی میانه بنا بر انتظارات قبلی ناپدید شد، و حرف بیصدای کوتاه آغازین قبل از تجمع حروف باصدا بلند شد، کلمه‌ی (انژ) ānž باقیماند و احتمالاً به صورت (آژ) āž تلفظ شد بطوریکه ā به صورت خیشومی بلند ادا می شد. از بینی ادا کردن ā اغلب در نوشتار بیان نمی شد و آنگونه که انتظار می رفت نتیجه پارسی جدید واژه‌ی (انژا) anžā، به گونه (آژ) āž درمی آمد. اما در دو لهجه‌ی منطقه‌ای نه چندان دور از دشت بیضا، یعنی شیراز و سیوند، عدم ادای موردی از واکه‌ی (ژ) ž دیده می شود. چنانچه این بیصدایی، روزگاری یکی از خصوصیات لهجه‌ی دشت بیضا بوده باشد، اقتباس از (آش) Āš در اینجا قانون مند خواهد بود. سرانجام اینکه اگر مکانی که از آن با نام (آش) Āš یاد می شد در جایی بوده باشد که قرن‌ها قبل در آنجا شهر اَنشان بوده؛ می توان گفت که نام آن مکان ممکن است (انژا) anžā بوده باشد. و نیز می توان گفت که در لهجه‌ی محلی مکانی که آش را در آنجا به کار ببرند، anžā ممکن است Āš شده باشد. در ارتباط با وجه تسمیه‌ی نیسا، این مسئله که مهاجمان عرب آن را با واژه خود یعنی بیضاء بجای «سپید» جایجا کردند، نشان می دهد که این واژه نیز به درخشش مناطق همجوار که پر از سنگ‌های سفید از دل خاک بیرون زده بود اشاره داشت. بنابراین شک چندانی وجود ندارد که این نام معادل صفت پارتی نیساگ (nys'g) به معنای «روشن، براق، باشکوه»

باشد. ناپدید شدن (گ) پایانی پس از ā در پارسی میانه قانونی در پارسی جدید است. این واژه در زبان پهلوی بصورت نَسایک (ns'yk) نوشته می شود (Gershevitch, p. 124-125).

۵- نتیجه

آنگونه که مشاهده گردید، منطقه‌ای که امروزه در استان فارس بیضاء نامیده می‌شود از دوران پیش از تاریخ، نقش به‌سزایی در شکل دهی فرهنگها و جوامع انسانی و نیز ساختار حکومتی دنیای باستان داشته است. سرزمینی که با ورود به دوران تاریخی از هزاره سوم پیش از میلاد رُخ می‌نماید و مرکز و کانون شکل‌دهی سلسله‌هایی چون عیلامیان، هخامنشیان و حتی ساسانیان به‌شمار می‌رود. در دوران اسلامی نیز این سرزمین در برهه‌های مختلف به‌گونه‌ی برجسته‌ای ظاهر می‌شود که مجال این گفتار از پرداختن و بررسی آن به‌دور بود. این سرزمین در طول تاریخ هزاران ساله‌ی خود بارها و بارها مورد تهاجمهای گسترده‌ی فرمانروایان همجوار در عهد باستان قرار گرفته است با اینحال در دل خاک خود دفینه‌های ارزشمندی را برای پژوهشگر این بخش از سرزمین ایران به میراث گذاشته است. حضور نرم و آرام انسان عصر حجر و رفته‌رفته پدید آمدن تشکلهای اجتماعی و از پس آن ظهور فرمانروایان عیلامی با تاریخی پر فراز و نشیب از دوران عیلام کهن تا عیلام نو و پس از آن حضور پارسیان و میهمانان آریایی همه‌وهمه رخ دادها و تحولات اجتماعی و سیاسی به‌شمار می‌رود که در این سرزمین اتفاق افتاده است. تطبیق یافته‌های باستانشناختی با موضوعات تاریخی در تکمیل کردن هویت این سرزمین، بیش‌ازپیش پژوهشگر را در شناخت اوضاع این سرزمین یاری می‌کند. دگرگونی‌هایی که در طول تاریخ هزاران ساله‌ی این سرزمین به وقوع پیوسته تنها به وقایع اجتماعی و سیاسی این سرزمین محدود نگردید، بلکه نام دیرین این سرزمین نیز در حاله‌ای از ابهام فرو رفته بود. که البته دانش ریشه‌شناسی به مدد یافته‌های باستانشناختی و تاریخی آمد و معمای هزاران ساله‌ی این سرزمین رمزگشایی گردید. سرزمینی که گستره‌ی تاریخی آن به بلندای زمانی از هزاره‌ی چهارم پیش از میلاد تا کنون می‌باشد و نامش از **آنشان تا بیضاء** را دربرمی‌گیرد.

پی‌نوشت

- ۱- اشکفتِ گاوی غاری در حوزه‌ی آبریزِ رودِ گُر که در سال (۱۹۶۹) توسط ویلیام سامنر شناسایی و در (۱۹۷۸) توسط میکائیل روزنبرگ (M.Rosenberg) حفاری گردید و آثار دورانِ پارینه‌سنگیِ میانی از آن به‌دست آمد (امیری، ص ۲۱۵).
- ۲- بنا بر اظهاراتِ هانسمان نامهای آوان و ائشان در دروه‌های مختلف برای مکانِ یکسانی به‌کار می‌رفته است و آنگونه که استولپر می‌گوید: «مهمترین مرکز سیاسی عیلام نه شوش بلکه آوان بود» (استولپر، ص ۴۳).
- ۳- کشت این محصولات امروزه هنوز هم در این سرزمین (بیضاء فارس) ادامه دارد به‌ویژه ، انگور آن از جمله محصولاتِ شاخص این منطقه به‌شمار می‌رود.
- ۴- اونتاش - نپیریش که برخی نام او را اونتاش‌هومبان یا اونتاش‌گال نیز قرائت کرده‌اند از مقتدرترین فرمانروایان عیلامِ میانه به‌شمار می‌رود، شهر و معبد بزرگ دوراونتاش (چغازنبیل) را او بنا کرده است. نک: (استولپر، ص ۱۳۰-۱۳۶) و نیز (آمی، ص ۵۹).
- ۵- نگارندگان که خود این ناحیه را از نزدیک مشاهده کرده‌اند، سپیدیِ خاک بلوک بیضاء در مقایسه با مناطق همجوار از جمله بلوکهایِ رامجرد، اَبرج و درودزن به گونه‌ی بارزی هویداست.

منابع

- آمیه، پیر، **تاریخ عیلام**، ترجمه‌ی شیرین بیانی، چاپ پنجم، دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۸۹.
- ابن بلخی، **فارسنامه**، به کوشش علی‌نقی بهروزی، چاپ اول، انتشارات اتحادیه مطبوعاتی فارس، شیراز، ۱۳۴۳.
- استوپلر، ماتیو و لفگانگ، **تاریخ ایلام**، ترجمه‌ی شهرام جلیلیان، چاپ اول، توس، تهران، ۱۳۸۹.
- امیری، مصیب، «بررسی آثار دوران پارینه‌سنگی در جلگه‌ی مرودشت (اشکفت گاوی)»، اثر، شماره ۲۵، ص ۲۱۵ تا ۲۳۲، فروردین ۱۳۶۷.
- امیری، مصیب، «نقش جغرافیای زیست‌محیطی در شکل‌گیری فرهنگ‌های پیش‌از تاریخ جلگه‌ی مرودشت»، اثر، شماره ۳۳ و ۳۴، ص ۳۰۸ تا ۳۱۸، ۱۳۸۱.
- پاتس، دانیل، **باستانشناسی ایلام**، ترجمه‌ی زهرا باستی، چاپ اول، سمت، تهران، ۱۳۸۵.
- حسینی فسایی، حسن، **فارسنامه ناصری**، تصحیح منصور رستگار فسایی، چاپ چهارم، امیرکبیر، تهران، ۱۳۸۸.
- دریایی، تورج، **شهرستان‌های ایران‌شهر**، ترجمه‌ی شهرام جلیلیان، چاپ اول، توس، تهران، ۱۳۸۸.
- دوران‌ت، ویل، **تاریخ تمدن (مشرق‌زمین، گاهواره‌ی تمدن)**، ترجمه‌ی احمد آرام و همکاران، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۶۷.
- سرفراز، علی‌اکبر و فریدون آورزمانی، **سکه‌های ایران از آغاز تا دوران زندیه**، چاپ هفتم، سمت، تهران، ۱۳۸۸.
- سرفراز، علی‌اکبر و بهمن فیروزمندی، **باستان‌شناسی و هنر دوران تاریخی ماد، هخامنشی، اشکانی، ساسانی**، مارلیک، تهران، ۱۳۹۱.
- شواتس، پاول، **جغرافیای تاریخی فارس**، ترجمه‌ی کیکاوس جهاننداری، چاپ اول، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، ۱۳۷۲.

- عسکری چاوردی و همکاران، برهم کنش جوامع منطقه‌ای فارس و خلیج فارس در اواخر هزاره‌ی سوم و اوایل هزاره‌ی دوم قبل از میلاد به استناد پژوهش‌های باستانشناختی (بین‌النهرین، انشان، لیان، دیلمون، مگن، پشیمه، هیدالو، هوهنور و شوش)، چاپ اول، دانشگاه شیراز، شیراز، ۱۳۹۲.
 - فره‌وشی، بهرام، کارنامه اردشیر بابکان، چاپ پنجم، دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۹۰.
 - کامبخش فرد، سیف‌الله، سفال و سفالگری در ایران از ابتدای نوسنگی تا دوران معاصر، چاپ دوم، ققنوس، تهران، ۱۳۸۳.
 - کنت، رونالد.گ، فارسی باستان دستور زبان، متون، واژه‌نامه، ترجمه و تحقیق سعید عریان، چاپ اول، علمی، تهران، ۱۳۹۱.
 - گیرشمن، رومن، هنر ایران در دوران ماد و هخامنشی، ترجمه‌ی عیسی بهنام، علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۹۰.
 - ناردو، دان، بین‌النهرین باستان، ترجمه‌ی سهیل سمی، چاپ اول، ققنوس، تهران، ۱۳۸۵.
 - هول، فرانک و همکاران، باستانشناسی غرب ایران، ترجمه زهرا باستی، چاپ چهارم، سمت، تهران، ۱۳۸۸.
 - هانسمن، جی، تاریخ ایران کمبریج. جلد دوم، قسمت اول، ویراسته‌ی ایلیا گرشویچ، ترجمه‌ی تیمور قادری، مهتاب، تهران، ۱۳۸۷.
 - هینتس، والتر، شهر یاری ایلام، ترجمه‌ی پرویز رجبی، چاپ اول، ماهی، تهران، ۱۳۸۷.
- Potts,D.T.*The Archaeology of Elam: Formation and transformation of an ancient Iranian state*, Cambridge University Press: Cambridge,1999.
- Potts, D.T. A Note on the Limits of Anšan, Álvarez,J.& Garrison,M. (ed.). *Elam and Persia*, Winona lake,Indiana: Eisenbrauns, 2011.
- Henkelman W.F.M. *The Other Gods Who Are, Studies in Elamite-Iranian acculturation based on the Persepolis fortification texts*,

Leiden: NEDERLANDS INSTITUUT VOOR HET NABIJE
OOSTEN, 2008.

- Gershevitch, I. Notes on the Toponyms ĀSH and NISĀ .in *Iran*,
London: The British Institute of Persian Studies, 1972 .